



ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

دانیال رضاپور^۱

روح الله منعم^۲

چکیده

نظم جهانی مبتنی بر قوانین لیبرالی بیش از یک دهه است که در حال دگرگونی است و نظم های بین‌المللی جدیدی در حال ظهور هستند. در این زمینه، مسکو با توجه به منابع درون و بیرون نظام بر کنترل روابط منطقه‌ای در اوراسیا متمرکز است و چین نیز با ابتکار کمربند- جاده در صدد نفوذ جهانی از منظر قدرت اقتصادی می‌باشد اما در حال حاضر واقعیت های ژئوپلیتیک هر دو طرف را به استراتژی تجدیدنظرطلبانه سوق داده است. بر این اساس پژوهش حاضر به تشریح ویژگی ها و مفاهیم اصلی یک جهان تجدیدنظرطلب و نظم های چهارگانه‌ای موجود در آن و به صورت ویژه دیدگاه مسکو و پکن در قبال نظم جهانی اختصاص دارد. از این رو مقاله حاضر در صدد پاسخ گویی به این پرسش است که با توجه به تغییر و تحولات رخ داده در سیاست بین الملل، سیاست تجدیدنظرطلبانه روسیه و چین در قبال هژمون جهانی مبتنی بر چه ویژگی هایی می‌باشد؟ پاسخی که به پرسش فوق می توان داد بدین گونه است که سیاست تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در قبال هژمون جهانی بر دو ویژگی متضاد مبتنی می‌باشد: روسیه با انتخاب گزینه نظامی در سطح منطقه‌ای برای بازیابی سرزمین های از دست رفته، موازنه‌سازی نفوذ آمریکا و اروپا در فضای پس از شوروی، شکل ملی گرایی تجدیدنظرطلبی را در پیش گرفته است و موقعیت بین المللی خود را بهبود می بخشد اما چین یک تجدید نظرخواه اصلاح طلب است که مبتنی بر استراتژی چهاری با ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک تلاش می کند تا قدرت خود را در مقیاس جهانی افزایش دهد که با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی این موارد مورد تبیین قرار خواهند گرفت.

1- استادیار روابط بین الملل دانشگاه گیلان danyalrezapoor@gmail.com

2- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان r.moneem@yahoo.com

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/ رضانور - منعم

واژگان کلیدی: روسیه، چین، آمریکا، تجدیدنظرطلبی، قدرت‌های بزرگ

مقدمه

شناخت نوع نظام بین‌الملل همواره در گرو بررسی کیفیت و کمیت قدرت‌های مسلط و جایگاه آن‌ها در سلسله‌مراتب جهانی بوده است. تاریخ روابط بین‌الملل مملو از نمونه‌هایی است که در آن افول قدرت‌های هژمون و ظهور بازیگران تجدیدنظرطلب، به شکل‌گیری چرخه‌های طولانی از رقابت و جنگ‌های هژمونیک منجر شده است. تجربه‌هایی همچون جایگزینی هلند با بریتانیا در قرن هجدهم و انتقال قدرت از اروپا به ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان «انتقال قدرت» و «تجدیدنظرطلبی» هستند. بدین ترتیب، پرسش از رابطه میان تجدیدنظرطلبی و توازن قوا در سطح نظری، جایگاهی اساسی در اندیشه روابط بین‌الملل یافته است. چنان‌که رینینگ و ریگزموز اشاره می‌کنند، رئالیست‌های کلاسیک هیچ‌گاه از مطالعه دولت‌های تجدیدنظرطلب غافل نبوده‌اند؛ زیرا از نگاه آنان، همه دولت‌ها درگیر مبارزه دائمی برای افزایش قدرت هستند، هرچند اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند: برخی خواستار تغییر وضع موجود و برخی مدافع حفظ آن‌اند. (Rynning & Ringsmose, 2008: pp. 19-39) در این چارچوب، واقع‌گرایان کلاسیک تجدیدنظرطلبی را ریشه‌گرفته از سرشت سلطه‌جوی انسان می‌دانند، در حالی‌که واقع‌گرایی تدافعی بر این باور است که در شرایط آنارشی، امنیت اصلی‌ترین هدف دولت‌هاست و انگیزه برای تغییرطلبی گسترده بسیار محدود است. به بیان دیگر، تجدیدنظرطلبی یا حفظ وضع موجود بیش از هر چیز به میزان پذیرش نظم بین‌المللی حاکم از سوی دولت‌ها بازمی‌گردد؛ نظم‌های اصولی چون تمامیت ارضی، حاکمیت و مشروعیت کاربرد زور را تعریف و تثبیت می‌کند. در این میان، برخی نظریه‌پردازان همچون میرشایمر تأکید دارند که تبدیل یک قدرت در حال ظهور به یک قدرت تجدیدنظرطلب اصیل، زمانی رخ می‌دهد که عزم استفاده از زور برای تغییر موازنه قوا وجود داشته باشد (Mearsheimer, 2006: pp. 71-88).

از منظر سیاست بین‌الملل معاصر، تجدیدنظرطلبی قدرت‌های بزرگ مانند روسیه و چین در قالب تهدید به بی‌ثبات‌سازی نظم بین‌المللی، تضعیف قواعد و هنجارهای موجود و تلاش برای بازتوزیع منابع و

موقعیت‌ها ظاهر می‌شود. بوزان (Buzan, 2008: p. 241) یادآور می‌شود که اگر ثبات هدف اصلی دولت‌های وضع موجود باشد، هرگونه تلاش برای تغییر به عنوان پرچم تجدیدنظرطلبی شناخته می‌شود. در همین راستا، روسیه و چین در سال‌های اخیر با اتخاذ رویکردهایی متفاوت، در تقابل با هژمونی ایالات متحده قرار گرفته‌اند: روسیه با اتکاء به ابزار نظامی در اوکراین و سوریه و چین با ابتکار راهبردی «یک کمربند-یک راه» و نفوذ اقتصادی جهانی. با این حال، برداشت‌های متفاوتی از ماهیت تغییرطلبی این دو قدرت وجود دارد. برخی تجدیدنظرطلبی آنان را ساختاری و معطوف به نظم بین‌المللی می‌دانند، در حالی که برخی دیگر آن را پاسخی به کارگزاری آمریکا و غرب در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و ارزشی تلقی می‌کنند (نوری، 1400: ص. 5). علاوه بر این، اقدامات واشنگتن همچون گسترش ناتو به شرق، خروج از معاهده ضد موشک‌های بالستیک و جنگ عراق نیز زمینه‌ای برای م شروعیت بخشی به سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه فراهم کرده است. در نتیجه، پرسش مهم این است که چگونه می‌توان بین انواع مختلف تجدیدنظرطلبی در روسیه و چین تمایز قائل شد و چه متغیرهایی ماهیت و سطح تهدید آن‌ها را شکل می‌دهند؟ این پژوهش در پاسخ به این پرسش، گونه‌شناسی جدیدی از تجدیدنظرطلبی را بر اساس چهار متغیر اصلی ارائه می‌دهد: توانمندی‌های قدرت (نظامی، اقتصادی و نرم)، اهداف سیاستی (سرزمینی، سلسله‌مراتبی و هنجاری)، ابزارها (نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک) و سطح عمل (جهانی یا منطقه‌ای). در پرتو این چارچوب نظری، سیاست تجدیدنظرطلبانه روسیه و چین در برابر هژمونی ایالات متحده مورد مقایسه قرار می‌گیرد. فرضیه اصلی این است که روسیه با تکیه بر ابزار نظامی در سطح منطقه‌ای، گونه‌ای از تجدیدنظرطلبی ملی‌گرایانه را دنبال می‌کند، در حالی که چین با بهره‌گیری از ابزار اقتصادی و دیپلماتیک در سطح جهانی، الگوی تجدیدنظرطلبی اصلاح طلبانه را پی می‌گیرد. سازماندهی مقاله نیز بر همین مبنا شکل گرفته است: نخست مرور مختصری بر ادبیات موضوع ارائه می‌شود؛ سپس چارچوب نظری معرفی و در نهایت دو مورد روسیه و چین در مقایسه‌ای تحلیلی بررسی خواهند شد.

پیشینه‌شناسی پژوهش

در ادبیات پژوهش کوسترمانس در مقاله "تجدیدنظرطلبی چیست، مبتنی بر کدام نظم بین‌المللی؟ ساختار اجتماعی و ناراضی‌های برگرفته از آن" معتقد است تمایز بین دولت‌های خواهان حفظ وضعیت موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب به خوبی در روابط بین‌الملل نمایان شده است. نگارنده با

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/ ر.خ.بور - منعم

تکیه بر درک نظم های بین المللی به عنوان ساختارهای اجتماعی، مدعی است که خصلت تجدیدنظرطلبانه رفتار دولت را تنها می توان با رجوع به مفهوم اهداف و ابزارهای مشروع در یک نظم بین‌المللی خاص تعیین کرد . این رویکرد باعث تمایز بین سه نوع تجدیدنظرطلب ی می شود : تجدیدنظرطلبی رقابتی که از ابزار مشروع تجاوز می کند. تجدیدنظرطلبی خلاقانه که تجاوز به اهداف مشروع است و تجدیدنظرطلبی انقلابی که تخطی از اهداف و وسایل مشروع است (Kusterman, 2023).

پیسکوتا در مقاله " تجدیدنظرطلبی منطقه‌ای و جهانی: روسیه و چین در یک چشم انداز تطبیقی " معتقد است که تمایز اولیه بین قدرت‌های خواهان حفظ وضع موجود و تجدیدنظرطلب ها در گرایش متضاد به تقویت یا تهدید توزیع قدرت و کالاهای، قوانین بین‌المللی و نظم سرزمینی می باشد . هدف نهایی مقاله توسعه گفتمانی است که بتواند وضعیت گذشته و حال ت جدیدنظرطلبی را از طریق یک شبکه تفسیری میان چین، روسیه و آمریکا شناسایی کند(Pisciotta, 2023).

هی در مقاله " ظهور چین، تعادل نهادی، و (احتمال) انتقال نظم صلح آمیز در آسیا و اقیانوسیه " با به چالش کشیدن دیدگاه عمومی مبنی بر اینکه ظهور چین، ایالات متحده و چین را به "تله توسعید" - یک جنگ هژمونیک احتمالی بین این دو - می‌کشد - استدلال "صلح نهادی" را پیشنهاد می‌کند و معتقد است که انتقال نظم بین‌المللی در حال انجام است منتها متفاوت از انتقال نظم قبلی در تاریخ . چین و ایالات متحده به جای استفاده از ابزار نظامی برای تغییر نظم بین المللی، بر استراتژی های مختلف موازنه نهادی برای رقابت با یکدیگر برای کسب موقعیتی سودمند در نظم بین‌المللی آینده تکیه کرده‌اند. نگارنده معتقد است بحث در مورد رقابت نهادی بین چین و ایالات متحده پیرامون بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیا و معماری امنیتی چندجانبه از استدلال "صلح نهادی" پشتیبانی می - کند(He, 2022).

سینت در پایان نامه با عنوان " مقاومت قدرتمند؟ دولت‌های «تجدیدنظرطلب» و دینامیک زیربنایی انتشار هنجارهای بین‌المللی " به تجزیه و تحلیل پازل تجربی تأیید دولت تجدیدنظرطلب از هنجارهای بین‌المللی می پردازد . نگارنده معتقد است که علی رغم انتظارات از رد هنجارها، دولت های «تجدیدنظرخواه» در واقع هنجارهایی را تأیید می کنند که همان نظم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند که

ظاهراً با آن‌ها مخالفت می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هنجارهای بین‌المللی در تلاش برای محدود کردن، شرمساری یا به نوع دیگری مسئول نگه داشتن هژمون غالب، مهار و تأیید هنجارهای بین‌المللی توسط یک دولت ادعایی تجدیدنظرطلب مهار شده و در نهایت مورد تأیید قرار گرفته اند و تأیید هنجارهای بین‌المللی را به نوعی توانمندسازی مقاومت تبدیل می‌کند. این مطالعه علاوه بر این، پرسش‌هایی را در مورد معنای تجدیدنظرطلبی در سیاست جهانی هم مطرح می‌کند (Saint, 2020). نوآوری این مقاله نسبت به پیشینه مذکور، در توجه همزمان و نظام مند به چهار متغیر کلیدی الگوهای تجدیدنظرطلبی (اهداف، ابزار، موضع نسبت به هنجارها، و سطح عمل منطقه‌ای/جهانی) و تحلیلی چگونگی تعامل و همبستگی این الگوها در شکل‌دهی به پویایی‌های رقابت ژئوپلیتیکی معاصر است. در حالی که آثار پیشین عمدتاً بر یک یا دو بعد خاص (مانند مشروعیت ابزار و اهداف، یا موضع‌گیری نسبت به هنجارها) متمرکز شده‌اند، این پژوهش با ارائه چارچوبی تلفیقی و چندبعدی، درصدد پر کردن خلاء موجود در تبیین پیچیدگی رفتار قدرت‌ها و تجدیدنظرطلبی (مانند چین و روسیه) و واکنش قدرت وضع‌یت‌طلب (آمریکا) در عرصه ژئوپلیتیکی است. این رویکرد جامع‌تر، امکان درک عمیق‌تری از ریشه‌ها، اهداف و رقابت‌های کنونی را فراهم می‌آورد.

چهارچوب نظری: تجدید نظر طلبی

علی‌رغم محبوبیت تجدیدنظرطلبی، به سه دلیل این مفهوم در روابط بین‌الملل همچنان با چالش مواجه است: اول، تعاریف تجدیدنظرطلبی در سیاست جهانی یک سوگیری قوی و نهفته غربی در مورد «قدرت در حال افزایش» برخوردار است؛ دوم، بُعد اخلاقی برخی کشورهای غربی- غیرغربی را از نظر ثبات یا تهدید به نظم بین‌المللی از کشورهای دیگر جدا می‌کند و سوم، آشفتگی بین نیت و رفتار واقعی میان کشورهای تجدیدنظرطلب وجود دارد (He et al, 2021: pp. 159-186). از مطالب فوق نتیجه می‌گیریم که ماهیت اهداف تجدیدنظرطلبانه می‌تواند شامل تغییراتی در هنجارها، رژیم‌ها، قلمرو و سلسله مراتب شهرت و آوازه باشد. بنابراین، برخی از حوزه‌های تجدیدنظر خطرناک‌تر از سایر حوزه‌ها هستند. بین اهداف تجدیدنظرطلبانه مربوط به قلمرو و اهداف مربوط به تغییر هنجارها یا رژیم‌ها تفاوت کیفی وجود دارد. وجود یک تهدید و ماهیت خاص آن، ابزاری است که قدرت تجدیدنظر طلب را مایل به کارگیری آن می‌کند و عزم برای دستیابی به اهداف یک کشور، تدوین یک نمایه کاملاً جامع از تجدیدنظر طلبی را ممکن می‌سازد. در این مورد، راندال شولر معتقد است که تجدید نظر طلبی

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/ رُخ‌بُور - منعم

چهار بُعد دارد که در مجموع تعیین می‌کنند که آیا دولت تجدیدنظرطلب تهدید خطرناکی برای قدرت‌های مستقر است و تا چه حد: (1) میزان اهداف دولت تجدیدنظرطلب؛ (2) عزم و تمایل دولت تجدیدنظرطلب برای دستیابی به اهداف خود، (3) ماهیت اهداف تجدیدنظرطلبانه آن (آیا به دنبال تغییر در هنجارهای بین‌المللی، قلمرو یا اعتبار است) و (4) ابزاری که برای پیشبرد اهداف تجدیدنظرطلبانه خود (خواه صلح آمیز یا خشونت آمیز) به کار می‌گیرد (Schweller, 2015: p. 8).

نیات یا قصد استفاده از نیروی نظامی می‌تواند حاوی اشاره ضمنی به ماهیت تجدیدنظرطلبی باشد. بوزان گونه‌شناسی تجدیدنظرطلبی را اساساً بر اساس میزان تغییری که مورد نظر دولت است و شناسایی سه نوع اصلی توسعه داده است: "مطابق رسوم یا عرف، وابسته به بهبود وضعیت فرد از طریق سیاست‌های خود تبلیغی که تأثیر مستقیمی بر توزیع بین‌المللی قدرت و حفظ قواعد نظام ندارد؛ انقلابی، که مستلزم دگرگونی کامل قوانین و سلسله مراتب نظام است و وضعیت موجود را از لحاظ ایدئولوژیک به چالش می‌کشد؛ رادیکال، موضعی میانی که با تمایل به تغییر قوانین در چارچوب جامعه بین‌المللی موجود اما بدون تعقیب اهداف انقلابی مشخص می‌شود (Buzan, 2008: p. 120). وارد سه نوع تجدیدنظرطلبی را شناسایی می‌کند: "تجدید نظرطلبی توزیعی، که دلالت بر این دارد که یک دولت توزیع منابع را به چالش می‌کشد اما قوانین را می‌پذیرد. تجدیدنظرطلبی هنجاری، زمانی که - برعکس - یک دولت قوانین را به چالش می‌کشد اما توزیع منابع را می‌پذیرد و تجدیدنظرطلبی رادیکال که هم نظم بین‌المللی و هم توزیع منابع را رد می‌کند (Ward, 2017). گذارد چهار نوع ایده‌آل دولت تجدیدنظرطلب را مطرح می‌کند: "تجدیدنظرطلبی‌های یکپارچه، که احتمالاً مشارکت سازمانی را دنبال می‌کنند. میانبر زدن تجدیدنظرطلب‌هایی که به دنبال انقلاب مبتنی بر قانون هستند. تجدیدنظرطلب‌های منزوی که ترجیح می‌دهند سیستم سازمانی را ترک کنند و تجدیدنظرطلب‌های سرکش که منابع کمی در اختیار دارند و باید به خشونت هژمونیک متوسل شوند". گذارد همچنین این مورد را مطرح می‌نماید که نظم بین‌المللی می‌تواند با فراهم کردن منابع و فرصت‌ها بر رفتار تجدیدنظرطلبانه تأثیر بگذارد (Goddard, 2018).

ابزارها، اهداف، قابلیت‌ها و سطح عمل

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 70، بهار 1404

به طور کلی، مطالب ذکر شده در بالا نیاز به تمایز بین انواع مختلف تجدیدنظرطلبی را برجسته کرده است، اما از دو جنبه اصلی غافل شده است: سطح تحلیل و ارتباط بین ابزار، اهداف، قابلیت ها و سطح عمل. همان طور که خواهیم دید، اهمیت سطح منطقه ای یا جهانی تجدیدنظر طلبی با میزان تهدید تعیین می شود؛ بنابراین برای آزمون فرضیه ابتدا بیان گونه جدیدی از تجدیدنظر طلبی بر اساس پیوند بین چهار بُعد قابلیت ها، اهداف، ابزار و سطح عمل بسیار حیاتی می باشد.

توانایی ها: توانمندی های قدرت و نیرو به انواع منابع اعم از مادی و نمادینی اشاره دارد که یک دولت می تواند در نظام بین الملل برای دستیابی به اهداف نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک خود از آن ها استفاده کند. سوزان استرنج این مورد را مطرح کرده است که قدرت ساختاری در اختیار شخص یا گروهی است که می تواند امنیت را در برابر خشونت سازمان یافته حفظ، سیستم تولید کالاها و خدمات را کنترل و ساختار مالی و اعتباری را تعیین کند و بر ارتباطات و ذخیره دانش و اطلاعات تأثیر بگذارد (Strange, 1987: p. 565). در قرون گذشته، توانایی نظامی یک کشور، بیان مستقیم نوع رادیکال یا انقلابی تجدیدنظرطلبی بود که با توسعه طلبی قلمرو سرزمین و در نتیجه صعود کشور در سلسله مراتب بین المللی مشخص می شد. تا قبل از جنگ جهانی دوم توانمندی های اقتصادی به دلیل قدرت نظامی و ادعاهای سرزمینی پنهان بود؛ علاوه بر این، آن ها همیشه به منابع اقتصادی دولت ها وابسته بودند. اکنون قابلیت های اقتصادی می توانند مستقیماً بر اهداف یک دولت تأثیر بگذارند و به آن اجازه دهند تا سیاست های تجدیدنظرطلبانه خود را بدون توسل به نیروی نظامی اجرا کند: "به جای رقابت بر سر قلمرو، اکنون کشورها به طور فزاینده ای درگیر یک بازی رقابتی متفاوت هستند: آن ها برای سهم بازار جهانی به عنوان مطمئن ترین وسیله برای ثروت بیشتر و در نتیجه امنیت اقتصادی بیشتر رقابت می کنند" (Strange, 1987: p. 564). به عنوان مثال، رشد اقتصادی چین به طور قابل توجهی توازن قوا را تغییر داده است و تقویت موقعیت آن را در مقایسه با سایر کشورها و بدون استفاده از نیروی نظامی تأیید می کند. اگر افزایش موقعیت یک دولت در سلسله مراتب بین المللی یا تغییر قوانین با وجود منابع اقتصادی و یا دیپلماتیک، یا بدون دسترسی قدرت نظامی سازگار باشد، می توان استدلال کرد که توانایی دولت ها برای اعمال قدرت سخت (نظامی و اقتصادی) و قدرت نرم عامل کلیدی است که می تواند گذار آن ها را از قدرت های در حال ظهور به قدرت های تجدیدنظرطلب - و در نتیجه از رفتار آرمای به رفتار واقعی - و هم ماهیت اهداف آن ها (سرزمین، قدرت / اعتبار یا هنجارها) را تعیین کند.

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/ رضانور - منعم

اهداف: بسته به موارد تجربی، این اهداف می‌توانند کم و بیش رادیکال باشند: قلمرو به معنای توسعه طلبی نظامی، ضمیمه سازی یا کنترل است؛ سلسله مراتب قدرت می‌تواند به توزیع مجدد قدرت، به چالش کشیدن رهبری یا بهبود موقعیت بین‌المللی دولت اشاره نماید؛ و تغییر در هنجارها ممکن است بر سازمان‌های اولیه (نظم بین‌المللی و قوانین بین‌المللی) و سازمان‌های ثانویه (سازمان‌ها، رویه‌ها و کنوانسیون‌ها) تأثیر بگذارد.

ابزارها: تصمیم به استفاده از ابزارهای نظامی ممکن است عاملی باشد برای به چالش کشیده شدن نظم نوین بین‌المللی. استفاده مؤثر از یک استراتژی نظامی، که توسط ارتش‌ها و سلاح‌ها نمایان می‌شود، اولین مورد است. نشاء دیگری از شاخص‌های این استراتژی، سیاست اتحاد است که ممکن است به سیاست نظامی تدافعی یا تهاجمی اشاره داشته باشد (Mearsheimer, 2001: p. 213). سه خط و مشی سیاسی اتحاد برای اهداف این بخش قابل تشخیص است: 1) استراتژی تهاجمی، از طریق توافق نظامی بین دو یا چند دولت برای گسترش قدرت خود در سلسله مراتب قدرت (پیمان فولادی¹)؛ 2) استراتژی دفاعی هژمونیک، زمانی که یک دولت تلاش می‌کند تا ساختار امنیتی برای تضمین امنیت خود و شرکای خود (ایالات متحده با توسعه ناتو) را به تفصیل شرح دهد؛ و 3) یک استراتژی دفاعی چالش برانگیز، که می‌تواند شامل، کاهش یا جایگزینی ساختار امنیتی موجود (سیاست خارجی روسیه در برابر گسترش ناتو قبل از 2022) باشد. از سوی دیگر ابزارهای اقتصادی حاکی از یک استراتژی برای تجهیز منابع برای افزایش رشد اقتصادی، شرکت در بازی رقابت اقتصادی و به چالش کشیدن قدرت هژمونیک است (Schweller, 2015). در این چشم انداز، مسیر اقتصادی قدرت اقتصادی یک دولت به کنترل آن بر موارد زیر بستگی دارد: 1) گسترش تولید کالاها و خدمات در مقیاس بین‌المللی (طرح مارشال). 2) افزایش سهم بازار (گسترش سرمایه چینی در اقتصادهای غربی) و 3) توسعه یک ساختار مالی و اعتباری بین‌المللی (تلاش چین برای ایجاد منطقه گردش رنمینبی (واحد پول چین به موازات دلار).

در نهایت، در مورد استفاده از ابزار دیپلماتیک، چهار استراتژی را می‌توان شناسایی کرد که یک کشور می‌تواند برای دستیابی به اهداف خود آن‌ها را اجرا کند: 1) اصلاحات سازمانی که هدف آن تجدید نظر

¹ - Steel Treaty

در قوانین، رویه‌ها، رهبری و دستور کار در سازمان‌های موجود (بررسی سهمیه صندوق بین‌المللی پول توسط کشورهای نوظهور ترویج می‌شود)؛ 2) انسداد سازمانی که با استفاده از رأی اعتراضی سازمان - های موجود را از درون به چالش می‌کشد (روسیه و چین در شورای امنیت)؛ 3) خروج سازمانی، یک استراتژی خارجی که سازمان‌های موجود را از طریق عقب‌نشینی و خروج به چالش می‌کشد (تصمیم ایالات متحده برای خروج از پیمان ترانس پاسیفیک)؛ و 4) رقابت سازمانی، یک استراتژی خارجی مبتنی بر ایجاد یک موسسه جدید برای رقابت مستقیم با سازمان‌های موجود (ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی¹).

سطح اقدام و عمل: زمانی که ادعاهای تجدیدنظرطلب خواهانه کشورها بعد منطقه‌ای را در بر می‌گیرد، قصد کنترل یا الحاق یک قلمرو، اصلاح هنجارها یا تغییر ساختار منطقه‌ای یا سلسله مراتب شهرت و آوازه منحصرأ به قلمرو منطقه‌ای که قدرت تجدیدنظرطلب در آن قرار دارد محدود می‌شود (Pisciotta, 2020: p. 87). به طور خاص، قلمرو منطقه‌ای اقداماتی را تعریف می‌نماید که یک دولت می‌تواند تصمیم بگیرد در رابطه با کشورهای وابسته به آن و یا روابط جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی با آن انجام دهد. درجه خطر ناشی از تهدید تغییرات احتمالی در وضعیت موجود، منعکس کننده توازن قدرت منطقه‌ای است و مستقیماً بر کشورهای همسایه و کشورهای واقع در منطقه تأثیر می‌گذارد. زمانی که خواسته‌های قدرت تجدیدنظرطلب فراتر از حوزه منطقه‌ای آن گسترش می‌یابد، این چالش ممکن است در عوض مستقیماً بر قدرت (یا قدرت‌های) مسلط جهانی با خطر محدود کردن یا به خطر انداختن منافع استراتژیک و حوزه‌های نفوذ آن (یا آن‌ها) در سطح جهانی تأثیر گذارد. برخلاف مورد قبلی، در اینجا اقدام دولت تجدیدنظرطلب - خواه صلح‌آمیز و یا خشونت‌آمیز - به فراتر رفتن از منطقه و گسترش آن به نظم بین‌المللی می‌پردازد و در نتیجه بر هنجارهای بین‌المللی، سلسله مراتب شهرت و آوازه، توزیع قدرت و کنترل فتح سرزمین‌ها، همسایه یا غیر آن تأثیر می‌گذارد.

تجدید نظرطلبی نوین

چهار بُعد تجدیدنظرطلبی - یعنی توانمندی‌های قدرت (قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، قدرت نرم)، اهداف (سرزمین/هنجارها/قدرت)، ابزارهای به کار رفته (نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک) و سطح اهداف

¹ -AIIB

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/رضایور - منعم

(منطقه ای یا جهانی) - می‌توان برای ایجاد جدولی حاوی شش نوع تجدیدنظرگرایی مختلف نیز استفاده کرد (جدول 2). این نوع تجدیدنظرطلبی سه هدف دارد: 1) ارائه چارچوبی برای درک و مقایسه اشکال گذشته و حال تجدیدنظرطلبی. 2) شناسایی ویژگی غالب استراتژی تجدیدنظرطلب. 3) ترکیب نظریه‌های قبلی در یک مدل تفسیری واحد.

هدف اول به رابطه بین قابلیت‌ها، وسایل به کار گرفته شده، سطح عمل و اهداف مربوط می‌شود. اگر هر چهار متغیر به طور همزمان برای تعیین نوع تجدیدنظرطلبی و میزان تهدید بکار گرفته شوند، می‌توان موارد تجربی مختلف را با هم مقایسه کرد و شباهت‌ها و تفاوت‌های بین اشکال مختلف سیاست خارجی را برجسته کرد که اگر ارتباطی بین توانایی‌ها، اهداف، ابزار و سطح اقدام دولت‌ها وجود نداشت، فرو می‌پاشد. به عنوان مثال، دو کشور می‌توانند هدف تغییر سلسله مراتب اعتبار بین‌المللی را دنبال کنند و در سطح جهانی عمل کنند، اما ممکن است از ابزار نظامی یا اقتصادی استفاده کنند. درست است که سطح تهدید برای وضعیت موجود می‌تواند به همان اندازه بالا باشد، به خصوص اگر اقدام پنهانی تر و کمتر قابل مشاهده باشد، اما از آنجایی که استفاده از نیروی نظامی آشکارتر و ویرانگرتر است، کم است به توانایی‌ها و ابزارهایی برای بازگرداندن وضع موجود نیاز باشد. علاوه بر این، استفاده از نیروی نظامی در خارج از قلمرو منطقه‌ای یک کشور می‌تواند هم با اهداف فتح ارضی، پیگیری هژمونی و تغییر کامل وضعیت موجود و هم با اهداف کنترل محض بر مناطق دارای اهمیت استراتژیکی همراه با امنیت مرزهای ملی و رشد قدرت و اعتبار ارتباط داشته باشد. بدیهی است که بین این دو نوع تجدیدنظرطلبی تفاوت اساسی وجود دارد و در نتیجه تفاوت فاحشی در سطح تهدید وضعیت موجود وجود دارد. به همین ترتیب، بین دو شکل سیاست خارجی که استفاده از ابزارهای صلح آمیز را انتخاب می‌کنند، اما اهداف متفاوتی را در سطح جهانی دنبال می‌کنند، مانند تغییر هنجارها یا رژیم‌های بین‌المللی از یک سو یا سلسله مراتب قدرت از سوی دیگر، تفاوت وجود دارد.

جدول 1. متغیرها و شاخص‌های تجدید نظرطلبی (PISCIOTTA, 2023: pp. 8-9)

توانمندی‌های قدرت	قدرت نظامی	قدرت اقتصادی	قدرت نرم
1. تجهیزات نظامی	1. تولید ناخالص داخلی	1. جاذبه فرهنگی	
الف. سلاح	2. متوسط درآمد سرانه	2. همگنی عقیدتی و فرهنگی	
ب. فن آوری	3. حجم تولید صنعتی	3. شیوه زندگی	
ج. پرسنل فعال	4. واردات / صادرات		
2. مخارج نظامی			
اهداف	قلمرو	سلسله مراتب	تغییر در هنجارها
1. توسعه طلبی قلمرو سرزمینی	1. بهبود موقعیت بین المللی (قدرت / اعتبار)؛	1. نظم بین المللی	
2. الحاق قلمرو سرزمین	2. توزیع مجدد منابع	2. سازمان‌های بین المللی و کنوانسیون‌ها	
3. کنترل قلمرو سرزمینی	3. چالش رهبری بین المللی		
ابزارها	استراتژی نظامی	استراتژی اقتصادی	استراتژی دیپلماتیک
1. استفاده از زور	1. گسترش تولید	1. اصلاحات سازمانی	
2. سیاست اتحاد	2. افزایش سهم بازار	2. انسداد سازمانی	
الف. استراتژی تهاجمی	3. توسعه سازه‌های مالی و اعتباری	3. خروج سازمانی	
ب. استراتژی دفاع		4. رقابت سازمانی	
هژمونیک			

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/ رضایبور - منعم

ج استراتژی دفاعی چالش

برانگیز

منطقه ای

جهانی

سطح عمل

فضای همسایه و محلی

فضای بین المللی و فراملی

جدول 2. انواع تجدیدنظر طلبی

نوع	قابلیت‌های	اهداف	ابزار	سطح عمل	موارد تجربی
تجدیدنظر طلبی	قدرت				
ملی گرایی	قدرت نظامی	کنترل قلمرو	نظامی	منطقه ای	مداخلات نظامی روسیه در اوکراین و گرجستان
متوسط (معتدل)	قدرت اقتصاد قدرت نرم	توزیع مجدد منابع اقتصادی ؛ افزایش قدرت و اعتبار	اقتصادی	منطقه ای	سیاست اقتصادی چین در جنوب شرقی آسیا
انقلابی	قدرت اقتصادی قدرت نظامی	توسعه طلبی قلمرو سرزمینی؛ افزایش قدرت و اعتبار؛ توزیع مجدد منابع	نظامی	جهانی	آلمان نازی ؛ ناپلئونی فرانسه

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 70، بهار 1404

رادیکال	قدرت	کنترل قلمرو	نظامی	جهانی	مداخله نظامی
	اقتصادی	سرزمینی؛			روسیه در
	قدرت نظامی	افزایش قدرت			سوریه
		و اعتبار			
اصلاح طلب	قدرت	افزایش قدرت	اقتصادی	جهانی	خیزش صلح
	اقتصادی	و اعتبار؛			آمیز چین و
	قدرت نرم	توزیع مجدد			توسعه (PRD)
		منابع؛			و سیاست های
		تغییر			ابتکار کمربند
		احتمالی در			و جاده (BRI)
		هنجارها			
هنجاری	قدرت نرم	تغییر در	دیپلماتیک	جهانی	گروه 77 برای
		هنجارها			اقتصاد جدید
					بین الملل
					سفارش
					(NIEO)

هدف دوم بر لزوم توسل به انواع ایده آل تاکید می نماید که برای بازسازی یک مرحله کامل از سیاست خارجی می باشد. در سطح تجربی، در واقع هر استراتژی تجدیدنظرطلب به شکل ترکیبی از اهداف، ابزارها و سطوح عمل مختلف می باشد. به عبارت دیگر، تعریف چین به عنوان نمونه ای از تجدیدنظرخواه اصلاح طلب، علی رغم ادعاهای ارضی علیه کشورهای همسایه یا توافقات اقتصادی منطقه ای، ابعاد اقتصادی و جهانی ادعاهای این کشور را برجسته می سازد. در نهایت، هدف سوم، گونه های قبلی را ترکیب می کند. در کنار اشکال شناخته شده تجدیدنظرطلبی مانند اشکال انقلابی، رادیکال یا هنجاری، انواع دیگری بر اساس سطح کنش و پیوند بین چهار بُعد مورد بحث در بالا مطرح می شود. در این چارچوب، تجدیدنظرطلبی ملی گرا، تجدیدنظرطلبی رادیکال و تجدیدنظرطلبی انقلابی سه شکل از تغییر از نظر گسترش و کنترل بر یک قلمرو ارضی را توسط قدرت تجدیدنظرطلبی نشان می دهد.

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/رضایبور - منعم

مداخلات نظامی (ملی‌گرایانه) روسیه در گرجستان و اوکراین، مداخله نظامی (رادیکال) روسیه در سوریه و سیاست خارجی (انقلابی) آلمان نازی (یا ناپلئونی فرانسه) نمونه‌هایی از هر یک از انواع مطرح شده می‌باشند (Pisciotta, 2020: p. 106).

تجدیدنظرطلبی متوسط و معتدل، تجدیدنظرطلبی هنجاری و تجدیدنظرطلبی اصلاح طلبانه به سه نوع سیاست خارجی که با ابزارهای غیرنظامی با ماهیت دیپلماتیک و یا اقتصادی دنبال می‌شوند، اشاره دارند که باز هم شامل تشدید تدریجی اهداف و دامنه عمل می‌شوند. مفهوم «معتدل» در این نوع تجدیدنظرطلبی به انتخاب ابزار مسالمت آمیز، تأثیر فرهنگی و اهداف محدود به سطح منطقه‌ای دلالت دارد؛ به عنوان مثال، تفکر به همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه^۱، سیاست همسایگی خوب چین، مجمع منطقه‌ای آسه آن^۲ و توافقنامه چارچوب همکاری اقتصادی^۳ با تایوان (تجدیدنظرطلبی معتدل) شامل این مورد می‌باشد. در نهایت، ممکن است از ابزارهای دیپلماتیک و یا مالی برای بهبود قدرت و یا اعتبار خود در سطح جهانی و گسترش سرمایه خود، اعمال کنترل اقتصادی در سراسر جهان و حتی تغییر در هنجارهای بین‌المللی برای تقویت موقعیت و اعتبار خود استفاده کند که ابر پروژه یک کمربند یک جاده نمونه کاملی از تجدیدنظرخواهی اصلاح طلب چین می‌باشد.

راهبرد تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در نظم نوین جهانی

این بخش استراتژی‌های تجدیدنظرطلب مختلف روسیه و چین را با اشاره به اهداف، ابزار و سطح اقدام مورد بحث و مقایسه قرار می‌دهد.

روسیه

سطح عمل: روسیه با داشتن دومین نیروی نظامی در جهان، یک مسیر تجدیدنظرطلبانه را انتخاب کرده است که مشخصه آن تشدید نظامی در فضای پس از شوروی (گرجستان، کریمه، اوکراین) و خاورمیانه (سوریه) است. پس از نشست سران ناتو در بخارست در آوریل 2008، که طی آن پوتین

¹ - APEC

² - ASEAN

³ - ECFA

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 70، بهار 1404

آشکارا اعلام کرد که ورود اوکراین به ائتلاف ناتو مستلزم مداخله نظامی روسیه خواهد بود، روسیه به شکست کشورهای مشترک المنافع در برابر جذابیت ناتو اذعان نمود و متعاقباً تصمیم گرفت نه تنها بر استراتژی مانع تراشی سازمانی در شورای امنیت تکیه کند (به موارد عراق، لیبی و سوریه مراجع کنید)، بلکه به زور در سطح منطقه نیز متوسل شود. البته این صرفاً نگاه روسیه به نظم فعلی نیست و از نظر خود کشورهای غربی نیز روسیه سطح عملش نمایانگر دولتی تجدیدنظرطلب است و از چهار طریق نظم فعلی را به چالش می کشد: 1- روسیه از طریق عدم احترام به حقوق سیاسی، م دنی و همچنین با اقتصادی ناکارآمد ارزش های دموکراتیک را به چالش می کشد 2- روسیه از طریق زرادخانه های هسته ای و نظامی تهدیدهای استراتژیکی را متوجه امنیت بین الملل می سازد 3- روسیه تهدیدی مستقیم برای متحدان آمریکا از جمله لهستان، فنلاند، گرجستان، سوئد و اوکراین است 4- روسیه با دولت های تجدیدنظرطلب دیگری مانند ایران، کره شمالی و سوریه همکاری دارد که به نوعی تهدید مضاعف است. علاوه بر موارد فوق اقدام نظامی روسیه در موارد مختلف از جمله در گرجستان و اوکراین ناقض برخی از مهم ترین اصول نظم لیبرالی بود: اصل حاکمیت- حرمت مرزها- عدم مشروعیت حوزه های نفوذ- برتری شهروندی بر قومیت (صفری و رادگودرزی، 1400: صص. 17-18). تا سپتامبر 2025، با ادامه جنگ اوکراین، روسیه بر فشارهای نظامی در جبهه های شرقی متمرکز شده و حملات پهبادی و موشکی گسترده ای را علیه زیرساخت های اوکراین اجرا کرده، در حالی که اوکراین با عملیات متقابل مانند نفوذ به منطقه کورسک، روسیه را به چالش کشیده است.

اهداف: تغییر به سمت ابزارهای نظامی مستلزم فرمول بندی مجدد اهداف سیاست خارجی روسیه است، که نه تنها برای مهار گسترش ناتو - که در مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه در سال های 2008، 2013 و 2016 برجسته شده است - بلکه برای تغییر وضعیت ارضی موجود در فضای پس از فروپاشی روسیه و بازپس گیری سرزمین هایی که قبلاً به اتحاد جماهیر شوروی تعلق داشتند، می باشد. همچنین در اسناد سیاست خارجی، امنیت ملی و دکترین نظامی روسیه، ضمن رد دنیای تک قطبی بر نظام چندقطبی تاکید می شود. پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ ضمن به چالش کشیدن نظام تک قطبی اعلام کرد باید به دنبال توازن منطقی بین همه کنشگران حاضر در عرصه بین الملل باشیم. یکی از این اسناد، سند «راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال 2020» است. در این سند مسکو در تلاش است خود را به عنوان یک بازیگر مهم در جهان پساشوروی معرفی نماید. در این راستا هدف سیاست امنیتی و نظامی روسیه تحقق راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند یا به طور مختصر

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/ رول بور – منعم

«قدرت بزرگ روسیه» است. در این سند احتمال توسل به نیروی نظامی روسی در مناطق همجوار در اوراسیای مرکزی و خاورمیانه بر علیه منافع کرملین وجود دارد (یزدانی و همکاران، 1396: صص 6-7). در همین راستا روسیه با ترکیب حداقل نیروی نظامی با حداکثر مزیت، به اهداف بسیار مهم ارضی – تا سپتامبر 2025 – مخصوصاً در اوکراین دست یافته، هرچند با هزینه‌های سنگین اقتصادی و انسانی همراه بوده و مذاکرات احتمالی با دولت ترامپ بر تغییرات ارضی تمرکز دارد.

ابزارها: بر اساس برآوردهای تحلیلگران نظامی روسیه (که توسط وزارت امور خارجه ایالات متحده تا حدی تصحیح شده است)، در اوت 2008، جنگ بین روسیه و گرجستان شاهد 35000 تا 40000 نیروی روسی و متحدان – با پشتیبانی قابل توجهی از نیروهای هوایی و دریایی (200 هواپیمای بال ثابت، 40 هلیکوپتر، 300 هواپیمای جنگی و کشتی‌های ناوگان دریای سیاه) – با 12000 تا 15000 نیروی گرجستانی با پشتیبانی اندک هوایی و بدون پشتیبانی دریایی مقابله نمود (Cohen and Hamilton, 2011: p. 32). موفقیت عملیات در میدان، که هرگونه ابهام در مورد نتیجه و خطر نظامی را از بین برد و روسیه را قادر ساخت تا مجموعه‌ای از اهداف ارضی و استراتژیکی را که تنها از طریق مداخله نظامی به دست می‌آمد، تضمین کند: (1) بیرون راندن نیروهای گرجستان و عملاً پایان دادن به حاکمیت گرجستان در اوستیای جنوبی و آبخازیا (2) تضعیف نظامی و سیاسی گرجستان و از بین بردن جاه طلبی‌های غربی آن (3) ارسال پیام قوی به همسایگان خود مبنی بر اینکه ادعاهای ضد روسی آن‌ها ممکن است منجر به جنگ و یا فروپاشی آن‌ها شود و (4) افزایش کنترل خود بر قفقاز، به ویژه زیرساخت‌های انرژی استراتژیکی مانند خط لوله نفت باکو – تفلیس – جیهان و خط لوله گاز باکو – ارزروم. مداخله نظامی در کریمه با وجود هزینه‌های مرتبط با تحریم‌ها، موفقیت دیگری برای روسیه بود. عملیات میدانی که از 26 فوریه تا 18 مارس 2014 به طول انجامید و توسط تعدادی از واحدهای فرماندهی نیروهای واکنش سریع روسیه انجام شد، به روسیه این امکان را داد که کنترل فرودگاه – به سرعت و با خونریزی کم – و ایستگاه‌های بزرگ تلویزیونی و پایگاه‌های نظامی در کریمه را در دست بگیرد. این اقدام نظامی بار دیگر روسیه را قادر ساخت تا به نتایج بسیار مهمی از نظر ارضی و منطقه‌ای دست یابد: (1) الحاق استراتژی ارضی مانند کریمه (2) کنترل پی در پی پایگاه نظامی سواستوپل و منطقه دریای سیاه (3) تضعیف اوکراین از نظر ارضی و سیاسی (4) وقفه در مسیر پیوستن اوکراین به

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 70، بهار 1404

اتحادیه اروپا و مهمتر از همه ناتو (5) حفاظت از اقلیت‌های روسی ساکن در شبه جزیره کریمه (6) تشدید تنش نظامی در منطقه دونباس و (7) نشان دادن ظرفیت درگیر شدن در جنگ نامتقارن، شکلی از جنگ که ترکیبی از استفاده از نیروی متعارف و غیر متعارف با ابزارهای غیرنظامی (برنامه جنگ سایبری، اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی) است. (Bukkvoll, 2016: p. 213) در مورد سوریه، دو عامل موجب ورود پوتین به جنگ سوریه شد. نخست اینکه در یک دهه اخیر، نیروی نظامی روسیه قدرت قابل توجهی نسبت به قبل پیدا کرده است. در دوره پوتین، قسمت قابل توجهی از بودجه به نیروهای نظامی تخصیص یافته و روسیه از نظر سخت افزاری و تسلیحات نظامی فرصتی پیدا کرده است که تسلیحات نظامی پیشرفت های در زمینه جنگ های زمینی تولید کند. عامل دوم، تحول در نظریه‌های ژئوپلیتیک هیئت حاکمه مسکو است. نظریه اوراسیایی و تأثیر فضای کلی سیستمی، هم از نظر داخلی و هم از نظر بین‌المللی، روسیه را به این سمت پیش برده است که فضاهایی را عمق استراتژیک خود تعریف کند. روسیه با حمله به گرجستان و مداخلات در قفقاز و آسیای مرکزی و ورودش به سوریه، تحت تأثیر همین تحول سیستمی و فضای بین‌المللی بود که تأثیر گرفته از نظریه اوراسیایی می‌باشد (یزدانی و همکاران، 1396: ص 8). از نظر نظامی، نسبت هزینه به سود به وضوح به نفع گزینه نظامی بود. بر اساس برآوردها، بین 30 سپتامبر 2015 تا 14 مارس 2016، روسیه 12 فروند Su-24، Su-25SM و Su-25 UBM، چهار جنگنده Su-30 و شش Su-34 را در سوریه مستقر نمود که با 20 نوع پرواز در روز آغاز شد و زمانی که عملیات زمینی در حال انجام بود به بیش از شصت نوع در روز افزایش یافت. تعداد نیروهای زمینی در ابتدای مداخله 1700 واحد و در پایان 3000 واحد برآورد شده است که توسط اسکادران مدیترانه روسیه که از حدود ده کشتی در حال چرخش تشکیل شده بود، پشتیبانی می‌شد. (Kofman, 2015: p. 218) همچنین مداخله در سوریه، روسیه را قادر ساخت تا به اهداف زیر دست یابد: (1) تقویت دولت سوریه و تضعیف نیروهای شورشی و موقعیت دولت اسلامی. (2) نشان دادن ظرفیت خود برای مداخله نظامی در خارج از قلمرو منطقه‌ای خود (3) شرکت در مذاکرات صلح آینده به عنوان یک قدرت بزرگ و (4) دسترسی دائمی به بندر طرطوس که موقعیت استراتژیکی برای کنترل این منطقه از خاورمیانه دارد. درباره این حضور نظامی باید اشاره کرد که این نخستین بار است که مسکو نیروهای نظامی خود را به منطقه ای فراتر از اوراسیا و کشورهای حوزه آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی یا به عبارتی کشورهایی که در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سابق حضور داشتند، اعزام کرده و این نکته مهمی محسوب می‌شود. پیش از این

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/رضایور-منعم

روس‌ها از نیروهای نظامی خود در بحران‌های منطقه‌ای نظیر اوکراین و گرجستان استفاده کرده بودند. اما به نظر می‌رسد که با حضور در منطقه‌ای فراتر از اوراسیا، مسکو قصد دارد این پیام را به غرب ارسال کند که روس‌ها می‌توانند به عنوان یک قدرت فرا اوراسیایی نیز در نظام بین‌الملل ایفای نقش کنند. در واقع، مسکو قصد دارد خود را به عنوان یک قدرت جهانی در نظام بین‌الملل تثبیت کند. مداخله نظامی روسیه در اوکراین از سال 2022 به دلیل تشدید تلاش‌های جنگی و گسترش ادعاهای ارضی روسیه، نسبت هزینه به سود کاملاً متفاوتی دارد. تا سپتامبر 2025، جنگ همچنان ادامه دارد با حملات گسترده روسی و عملیات دفاعی اوکراین، از جمله نفوذ به کورسک در ژانویه 2025 که روسیه نیمی از آن را بازپس گرفت است. در این مورد، ارتباط بین ابزار و اهداف از مفهوم «عدم قطعیت» شولر پدید می‌آید، که حاصل ظرفیت نظامی مؤثر دولت تجدیدنظرطلب در رابطه با متحدان بالقوه و دشمن، اهمیت چیز نیست که برای هر دو طرف درگیری و احتمال مشارکت سایر خواهان در معرض خطر ناشی می‌شود. شولر معتقد است که این یک معیار اساسی برای شناسایی بازیگران ریسک‌پذیر و ریسک‌گریز می‌باشد: "بازیگران ریسک‌پذیر قمارباز هستند، در حالی که بازیگران ریسک‌گریز در شرایط عدم اطمینان محتاط هستند. رهبران ریسک‌پذیر، از آنجایی که برخی ابزارهای اضافی را برای انجام قمار ضمیمه می‌نمایند، در تصمیم‌گیری‌های جنگی نسبت به بازیگران ریسک‌گریز کمتر محدودیت دارند. آن‌ها بازیگرانی هستند که بیشتر تمایل به شمشیربازی دارند، بی‌رحمانه درگیر گسترش و توسعه حریصانه می‌شوند و تأثیرات هم‌رنگ جماعت شدن را در پیش می‌گیرند (Schweller, 2015:p. 10). بنا بر گفته شولر، اگر پذیرش ریسک یک عامل کلیدی تعیین‌کننده در حوزه تجدیدنظرطلبی باشد، قدرت‌های ریسک‌پذیر و انقلابی تهاجمی‌ترین نیروهای توسعه طلب هستند. ریچارد ندلیبو هم معتقد است ریسک‌پذیری دولت‌های سرافرازی بنیان، در واقع از شرایط کسب مشروعیت و بقای آن‌هاست. صرف هزینه‌های اقتصادی فراوان به منظور به چالش کشیدن قدرت‌های حاکم از ویژگی‌های این ریسک‌پذیری به شمار می‌رود که گاه می‌تواند به تهدید و فشارهایی سیاسی و اقتصادی مانند تحریم علیه این دولت‌ها تبدیل شود (رضایی و محمدعلیپور، 1398: ص. 17) که تحریم‌ها و هزینه‌های سنگین علیه روسیه بعد تهاجم به اوکراین نمونه‌ای از این نوع تحریم‌ها می‌باشد. بنابراین مداخلات نظامی انجام شده روسیه از سال 2008: 1) بُعد ارضی ادعاهای روسیه 2) تقویت موقعیت خود در سطح منطقه و تمایل به بهبود آن در سطح جهانی 3) تعهدات عمدتاً منطقه‌ای تجدیدنظرطلب روسیه

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 70، بهار 1404

تأیید می‌کند. در نتیجه، شکل غالب تجدیدنظرطلبی در روسیه از نوع ملی‌گرایی بوده است که با حضور اقلیت‌های روسی در مداخلات نظامی در فضای پس از شوروی که در اظهارات پوتین که در نیویورک تایمز در 18 مارس 2014 گزارش شده و در روایت کرملین به طور متنوع تعریف شده است، قابل تأیید است. "شبه جزیره کریمه همیشه بخشی جدایی ناپذیر از روسیه در قلب و ذهن مردم بوده است. (...)" پس از یک سفر طولانی، سخت و طاقت فرسا در دریا، کریمه و سواستوپل در حال بازگشت به بندر خود، به سواحل بومی به بندر اصلی به روسیه هستند! (...). میلیون‌ها روسی در یک کشور به رختخواب رفتند و در خارج از کشور از خواب بیدار شدند. در طول یک شب، آن‌ها اقلیت جمهوری‌های شوروی سابق بودند و مردم روسیه به یکی از بزرگترین - اگر نگوییم بزرگترین - ملت‌های تقسیم شده در جهان تبدیل شدند. (New York Times on 18 March 2014) "مجدداً در 24 فوریه 2022، پوتین بر ادعاهای ملی‌گرایانه خود تأکید کرد و نیاز به مداخله نظامی را توجیه کرد: "لازم بود فوراً این کابوس متوقف شود: نسل‌کشی علیه میلیون‌ها نفری که در اینجا زندگی می‌کنند و به روسیه متکی هستند، فقط به ما امیدوار هستند. این آرزوها، احساسات، دردهای مردم بود که برای ما انگیزه اصلی تصمیم‌گیری برای به رسمیت شناختن جمهوری‌های مردمی دونباس بود (The Spectator, 2022). بنابر این بدون کم‌اهمیت جلوه دادن اهمیت مداخله نظامی در سوریه، که ماهیت ارضی و همچنین جهانی آن اقدام را تأیید می‌کند و در الگوی تجدیدنظرطلبی رادیکال قرار می‌گیرد، مداخلات منطقه‌ای ماهیت ملی‌گرایی شکل غالب تجدیدنظرطلبی در روسیه را تعیین می‌کند.

چین

از دهه 1970 تا اوایل دهه 2010، چین راهبرد "ظهور مسالمت‌آمیز" را دنبال کرد که بر ادغام در نظام بین‌المللی لیبرال و بهره‌برداری از نهادهای آن مانند سازمان تجارت جهانی (WTO) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) متمرکز بود. این رویکرد همگرا و محافظه‌کارانه ناشی از وابستگی چین به منابع اقتصادی نظام جهانی و آسیب‌پذیری آن در برابر فشارهای سیستمی بود (نوری، 1400: ص 16). چین در این دوره از تغییرات اساسی در نظم جهانی حمایت نکرد و بر حفظ ثبات نهادهای برتون وودز تأکید داشت. این راهبرد به چین امکان داد تا بدون چالش مستقیم با غرب، به ویژه ایالات متحده، به رشد اقتصادی بی‌سابقه‌ای دست یابد و به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شود (خبر آنلاین، 2 اردیبهشت

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/رضایور-منعم

1402). با روی کار آمدن شی جین پینگ در سال 2012 و تأکید او بر "رؤیای چین"، رویکرد تجدیدنظرطلبانه چین وارد مرحله جدیدی شد. این رؤیا بر ضرورت تغییر جایگاه چین در نظام جهانی و بازتعریف روابط بین‌المللی به نفع این کشور تأکید دارد (نوری، 1400: ص. 16). برخلاف دوره ظهور مسالمت‌آمیز، چین در این مرحله به دنبال ایفای نقش فعال‌تر در بازسازی نظم جهانی است. ابتکار "یک کمربند-یک جاده (BRI)" که در سال 2013 معرفی شد، به عنوان ستون اصلی این استراتژی، با هدف گسترش نفوذ اقتصادی چین از طریق سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی در بیش از 150 کشور طراحی شد. این ابتکار شامل پنج محور کلیدی است: هماهنگی سیاستی، اتصال زیرساختی، افزایش تجارت، یکپارچگی مالی و مبادلات فرهنگی (National Development and Reform Commission, 2023). (2023 تا سال 2025، ابتکار یک کمربند-یک جاده بیش از 3000 پروژه زیرساختی با ارزش تقریبی 1.3 تریلیون دلار را در بر گرفته است (European Parliament, 2023). این پروژه ها، از راه‌آهن‌های پرسرعت در آسیای مرکزی تا بنادر در آفریقا، نفوذ اقتصادی و سیاسی چین را در سطح جهانی تقویت کرده‌اند. تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) در سال 2015 به عنوان رقیبی برای نهادهای تحت کنترل غرب مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، نمونه‌ای از تلاش چین برای ایجاد ساختارهای مالی جایگزین است. داده‌ها نشان می‌دهد که بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا تا سال 2025 بیش از 80 پروژه سالانه را با میانگین ارزش 12 میلیارد دلار تأمین مالی کرده است. (European Parliament, 2025).

نقشه 1: بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان از سال 1992-2024 (خبر آنلاین، 2 اردیبهشت 1402).



سطح عمل. تجدیدنظرطلبی چین برخلاف رویکرد منطقه ای و نظامی گرایانه روسیه، وجهه ای جهانی دارد و بر ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک متمرکز است. چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان، از منابع مالی و اقتصادی خود برای به چالش کشیدن برتری ایالات متحده استفاده می کند. سیاست "همسایگی خوب" در آسیای جنوب شرقی، که بر اصل عدم مداخله و همکاری اقتصادی مبتنی است، نمونه ای از این رویکرد دیپلماتیک است. (Buzan, 2010: p.154) با این حال، ادعاهای ارضی چین در دریای چین جنوبی و شرقی، تنش هایی با ایالات متحده و ژاپن ایجاد کرده است. تا سال 2025، نیروی دریایی چین با بیش از 370 کشتی جنگی، بزرگ ترین ناوگان دریایی جهان را در اختیار دارد، که این امر نگرانی های ایالات متحده را درباره ظهور چین به عنوان یک تهدید بنیادی افزایش داده است (Okuda, 2016: p.87).

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/رضایور-منعم

اهداف. هدف اصلی چین ایجاد محیطی باثبات برای تداوم رشد اقتصادی و افزایش نفوذ جهانی بدون درگیری مستقیم نظامی است. برخلاف روسیه که از قدرت سخت برای بازسازی نفوذ منطقه ای خود استفاده می‌کند، چین با بهره‌گیری از قدرت نرم و اقتصادی، به دنبال تغییر تدریجی سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی به نفع خود است. ابتکار یک کمربند-یک جاده نه تنها ابزاری برای توسعه اقتصادی، بلکه یک استراتژی ژئواستراتژیک برای بازسازی نظم جهانی تلقی می‌شود. این ابتکار با ایجاد وابستگی اقتصادی کشورهای گیرنده وام به چین، نفوذ سیاسی پکن را تقویت کرده است. برای مثال، تا سال 2025، بیش از 20 کشور در آفریقا و آسیای مرکزی به دلیل بدهی‌های کلان به چین، وابستگی سیاسی قابل توجهی به این کشور پیدا کرده‌اند (صفری و همکاران، 1400: صص. 13-14).

نقشه 2: کمربند اقتصادی جاده ابریشم (تین نیوز، 1399)



فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 70، بهار 1404

ابزارها. چین از دو استراتژی اصلی برای پیشبرد اهداف تجدیدنظرطلبانه خود استفاده می کند: نخست، ساختار اعتباری گسترده‌ای از طریق ابتکار یک کمربند-یک جاده برای کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است. دوم، تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا به‌عنوان رقیبی برای نهادهای مالی تحت کنترل غرب، نفوذ چین را در بازارهای مالی و اعتباری تثبیت کرده است. این استراتژی ها، هرچند نمونه‌ای از رقابت سازمانی هستند، در خدمت اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک چین قرار دارند. داده‌ها نشان می‌دهد که از سال 2016 تا 2023، این بانک بیش از 60 پروژه سالانه جاده ابریشم را با ارزش متوسط 10 میلیارد دلار در سال تأمین مالی کرده است. (European Parliament, 2023)

استراتژی. تجدیدنظرطلبی اصلاح‌طلبانه چین بر سه محور اصلی استوار است: (1) استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز برای دستیابی به اهداف، (2) ماهیت جهانی سازمان‌های اقتصادی و مالی در سیاست خارجی، و (3) تمایل به تغییر سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی به نفع خود. چین برخلاف روسیه، از خطرات استفاده از زور اجتناب کرده و از تنش‌های میان روسیه و ایالات متحده به‌عنوان فرصتی برای "سواری مجانی" در نظم هژمونیک غرب بهره برده است. این کشور ضمن نارضایتی از وضعیت کنونی، به دنبال جایگزینی کامل نظم لیبرال نیست، بلکه از طریق همکاری‌های اقتصادی و دیپلماتیک، نفوذ خود را در چارچوب نظام موجود گسترش می‌دهد (صفری و رادگودرزی، 1400: ص 16). در پایان، مسیر تجدیدنظرطلبانه چین سه رویکرد اصلاح‌طلبانه را تأیید می‌کند: (1) استفاده از ابزار صلح‌آمیز برای دستیابی به اهداف (2) ماهیت جهانی سازمان‌های اقتصادی و مالی سیاست خارجی چین و (3) تمایل چین برای تغییر سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی به نفع خود. البته برخلاف روسیه، چین تاکنون خطرات و عدم اطمینان ناشی از استفاده احتمالی از زور را نپذیرفته است، به همین علت چین مواجهه روسیه با آمریکا را به رویارویی خود با این کشور ترجیح داده و از سواری مجانی ناشی از افزایش اختلافات روسیه و آمریکا بهره می‌برد. این فرضیه درست است که چین از وضعیت کنونی راضی نیست ولی با این حال قدرت انقلابی ناراضی هم نیست که خواهان جایگزینی نظم فعلی یا نظم دیگری باشد. بنابراین چین از طریق سواری مجانی در نظم هژمونیک ایجاد شده به وسیله غرب رشد و توسعه می‌یابد و از سوی دیگر از چالش‌های روسیه به عنوان قدرتی که از نظم موجود ناراضی و مصمم به تغییر در نظم فعلی است، نهایت استفاده را می‌برد.

نتیجه‌گیری

ظهور نظم‌های چندگانه: تجدیدنظرطلبی روسیه و چین در ساختار قدرت جهانی

/ رضانور - منعم

این پژوهش گونه جدیدی از تجدیدنظرطلبی را بر اساس رابطه بین چهار متغیر توانمندی، اهداف، ابزار و سطح عمل ارائه داده است. با حرکت از حضور توانمندی‌های اقتصادی و یا نظامی به عنوان یک عامل اساسی برای اجرای یک سیاست تجدیدنظرطلب، این تحلیل چارچوبی نظری را برای درک و شناسایی اشکال کنونی (روسیه و چین) و اشکال گذشته تجدیدنظرطلبی (آلمان نازی) و سیر تحول مسیرهای تجدیدنظرطلبی مختلف (ایالات متحده آمریکا) را تشریح می‌نماید. علاوه بر این اشاره به قدرت نرم، تبیین آن دسته از تجدیدنظرطلبی‌هایی را که فراتر از برخورداری از قابلیت های نظامی و اقتصادی دی (کشورهای در حال توسعه) هستند را ممکن ساخته است. این تحلیل همچنین تأیید می‌کند که روسیه و چین در حال حاضر دو نوع تجدیدنظرطلبی متضاد را نشان می‌دهند: روسیه با انتخاب گزینه نظامی در سطح منطقه‌ای برای بازیابی سرزمین‌های از دست رفته، موازنه‌سازی نفوذ آمریکا و اروپا در فضای پس از شوروی، شکل ملی گرایی تجدیدنظرطلبی را نشان می‌دهد و موقعیت بین‌المللی خود را بهبود می‌بخشد؛ چین موردی از تجدیدنظرطلبی اصلاح طلب است که مبتنی بر استراتژی جهانی با ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک اجرا می‌شود تا قدرت خود را در مقیاس جهانی افزایش دهد. در چند سال اخیر، جنگ اوکراین این فرضیه را تأیید کرده است که ابعاد ارضی و استراتژیکی - نظامی هنوز منسوخ نشده و در واقع دوباره توسط پوتین در دستور کار قرار گرفته است. تهاجم نظامی روسیه در سال 2022 با توجه به مداخلات قبلی ناپیوستگی آشکاری را نشان داده است، که می‌تواند تأثیر شدیدی بر سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ داشته باشد. اگر روسیه شکست بخورد، ادعاهای ارضی و آسمانی رمان های قدرت/حیثیت آن متوقف می‌شود، در حالی که چین می‌تواند به مسیری که قبلاً در پیش گرفته است ادامه دهد. از سوی دیگر، موفقیت نظامی و دیپلماتیک روسیه می‌تواند نظم بین‌المللی را تغییر دهد و به سایر کشورها - ناراضی یا ناراضی - به ویژه چین نشان دهد که گزینه نظامی یک استراتژی بالقوه موفق است. این احتمال می‌تواند به تنش‌هایی در دریای چین شرقی و جنوبی دامن بزند و چین را قادر به مداخله در تایوان سازد تا کنترل خود را پس گیرد. حتی اثربخشی اتحاد فعلی بین روسیه و چین می‌تواند در نتیجه جنگ به خطر بیفتد؛ طولانی شدن یک بن بست یا یک «به دام افتادن» نهایی به نفع منافع اقتصادی چین نیست. در پایان نتیجه جنگ هر چه باشد، قدرت های راضی و ناراضی به مقابله با یکدیگر ادامه خواهند داد و هنگامی که آن‌ها این کار را انجام دهند، هر یک از آن‌ها ممکن است یک هدف تجدیدنظرطلبانه را مطرح نمایند.

فهرست منابع و مآخذ

- 1) تین نیوز (1399)، جاده ابریشم جدید و سهم ایران در پروژه چینی
<https://www.tinn.ir>
- 2) خبرآنلاین (1402)، چرا ایران از قافله توسعه عقب ماند؟
<https://www.khabaronline.ir/news/1758386>
- 3) رضایی، رامتین و محمدعلیپور، فریده (1398)، نظریه روح بنیان ریچارد ندلیبو : چارچوبی تحلیلی برای تبیین تجدیدنظرطلبی در روابط بین الملل. دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش سیاست نظری، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان، صص. 163-194.
- 4) صفری، عسگر و رادگودرزی، معصومه (1400)، همکاری‌های چین و روسیه؛ تحلیلی از منظر تئوری انتقال قدرت. فصلنامه روابط خارجی، سال 13، شماره 2، تابستان، صص. 269-308.
- 5) صفری، فرزانه و احمدی، حمید و برزگر، کیهان (1400)، بررسی رویکرد چین و روسیه به نظم منطقه‌ای در اوراسیا. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال 18، شماره 1، تابستان، صص. 82-108.
- 6) نوری، علیرضا (1400)، ماهیت تجدیدنظرطلبی روسیه و چین؛ سیاست و منافع ایران . مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره 14، شماره 2، پاییز و زمستان، صص. 371-396.
- 7) یزدانی، عنایت‌الله و همکاران (1396)، نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک قطبی به چند قطبی. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره 36، تابستان، صص. 65-90.

8) Bukkvol, Tor. (2016). Russian Military Power. Russian Special Operations Forces in Crimea and Donbas. Parameters 46 (2).

9) Buzan, Barry. (2008). People, States & Fear: An Agenda for International Security Studies in PostCold War Era. Essex: ECPR Press.

- 10) Buzan, Barry. (2010). China in International Society: Is 'Peaceful Rise' Possible? The Chinese Journal of International Politics 3 (1).
- 11) Cohen, Ariel, and Hamilton, Robert E. (2011). The Russian Military and the Georgia War: Lessons and Implications. Strategic Studies Institute. ssi.armywarcollege.edu/pdf/files/pub1069.pdf.
- 12) European Parliament. (2022-2023-2025). Accessed 27 July 2022. <https://www.europarl.europa.eu/etudes/BRIE>.
- 13) Goddard, Stacie E. (2018). Embedded Revisionism: Networks, Institutions, and Challenges to World Order. International Organization 72.
- 14) He, Kai, Feng, Huiyun, Chan, Steven, and Hu, Weixing. (2021). Rethinking Revisionism in World Politics. The Chinese Journal of International Politics 14 (2).
- 15) Kofman, Michael. (2015). Russia's Arsenal in Syria: What Do We Know? War and the Rocks. [http:// warontherocks.com/2015/10/russia-arsenal-in-syria-what-do-we-know](http://warontherocks.com/2015/10/russia-arsenal-in-syria-what-do-we-know).
- 16) Mearsheimer, John J (2001). The Tragedy of Great Power Politics. New York: W.W. Norton & Company.
- 17) Mearsheimer, John J. (2006). Structural Realism. In Tim Dunne, Milja Kurki and Steve Smith, eds. International Relations Theories: Discipline and Diversity. Oxford: Oxford University Press.
- 18) National Development and Reform Commission. (2023). Accessed 23 February 2023. <https://en.ndrc.gov.cn>.
- 19) Okuda, Hiroko. (2016). China's 'Peaceful Rise/Peaceful Development': A Case Study of Media Frame of the Rise of China. Global Media and China 1 (1-2).
- 20) Pisciotta, Barbara (2023), Regional and Global Revisionism: Russia and China in a Comparative Perspective. THE INTERNATIONAL

SPECTATOR 2023, VOL. 58, NO. 3, 96–112
<https://doi.org/10.1080/03932729.2023.2194161>.

21) Pisciotta, Barbara. (2020). Russian Revisionism in the Putin Era: An Overview of Post-Communist Military Interventions in Georgia, Ukraine, and Syria. *Italian Political Science Review* 50 (1).

22) Rynning, Sten, and Ringsmose. Jens. (2008). Why Are Revisionist States Revisionist? Reviving Classical Realism as an Approach to Understanding International Change. *International Politics* 45 (1).

23) Schweller, Randall L. (2015). Rising Powers and Revisionism in Emerging International Orders. *Valdai Papers* 16, Valdai Discussion Club, May.

24) Strange, Susan. (1987). The Persistent Myth of Lost Hegemony. *International Organization* 41 (4).

25) The Spectator. (2022). Accessed 25 July 2022.
<http://www.spectator.co.uk>.

26) Turner, Oliver, and Nymalm, Nicola. (2019). Morality and Progress: IR Narratives on International Revisionism and the Status Quo. *Cambridge Review of International Affairs* 32 (4).

27) Ward, Steven. (2017). *Status and the Challenge of Rising Powers*. Cambridge: Cambridge University Press.